

دو فصلنامه علوم ادبی

سال ۵، شماره ۸، پائیز و زمستان ۱۳۹۴

(صص: ۱۹۱-۱۶۵)

بررسی عناصر داستان "زال و رودابه" در شاهنامه از منظر شکل شناسی (مورفولوژی)*

لیلا هاشمیان^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

مجید رمضان خانی^۲

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

چکیده

در بین آثار گوناگون حماسی ایران و جهان، بدون شک شاهنامه فردوسی، یکی از بزرگترین و اثرگذارترین آثار است. شاهنامه در عین حماسی بودن، هم داستان‌های عاشقانه دارد و هم داستان‌های تاریخی. یکی از داستان‌های زیبای شاهنامه که رنگ و بوی عاشقانه نیز دارد، ماجرای "زال و رودابه" است. در شکل‌شناسی این داستان که هدف اصلی این مقاله است، سعی شده تا ضمن معرفی داستان، اجزای مختلف آن از جمله: شخصیت‌ها، صحنه‌ها، تضادها، تقابلهای، روایت داستان، طرح داستان (پی‌رنگ) و ... بررسی و مقایسه‌ای شکل‌شناسانه، هرچند کوتاه، با روش ریخت‌شناسی پراپ انجام شود. به این امید که ساختار داستان "زال و رودابه" به شکلی علمی و عینی واکاوی و مورد بررسی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: شاهنامه، فردوسی، شکل‌شناسی، داستان، شخصیت‌ها، زال، رودابه، پراپ.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۵/۳۰.

1. E-mail: dr_Hashemian@yahoo.com

(نویسنده مسئول)

2. E-mail: Majidramezankhani.51@chmail.ir

مقدمه

در این نوشتار، دیدگاه شکل شناسانه‌ای مطرح می‌شود تا به زوایای دیگری از اجزای داستان‌ساز و روابط بین اجزاء و تعاملات بین شخصیت‌های داستان "زال و رودابه" پرداخته شود. داستان‌ها در شاهنامه، نقشی مهم و سازنده دارند و از جنبه‌های مختلف قابل نقد و بررسی هستند.

در این مقاله، ضمن تحلیل روابط عاطفی، اجتماعی و سیاسی شکل‌دهنده داستان زال و رودابه و طبقه بندی عناصر مختلف آن، زمینه شناخت بیشتر این داستان و مقایسه آن با سایر داستان‌ها فراهم می‌شود. «یکی از راه‌های مطالعه آثار ادبیات داستانی، توجه به فرم آنهاست که در دوره‌های گذشته کمتر بدان توجه شده است. توجه به فرم ساختار آثار ادبی، ابتدا در مکتب فرمالیسم مورد توجه قرار گرفت و سپس با نظریه‌های ساختارگرایی مطرح شد و سپس ریخت‌شناسی قصه‌ها توسط ولادیمیر پراپ انجام شد» (اسماعیلی؛ نبی-زاده، ۱۳۸۸: ۲).

توجه به آثار ادبی گذشته، از زوایای مختلف موضوعات، نظریه‌ها و نقد ادبی معاصر راهی است برای کم کردن فاصله با چنین آثاری - که شاید در حال فراموش شدن هستند - تا ارزش و راز ماندگاری آنها بیش از پیش آشکار و گامی برای برقراری پیوند ادبیات معاصر و سنتی برداشته شود. مبحث "عناصر داستان" و شکل روابط بین این عناصر یکی از این موضوعاتی است که می‌تواند اهالی ادبیات و داستان‌سرایان معاصر را به زوایای پنهان داستان‌سرای رهنمون سازد و عوامل موفقیت در این زمینه را پیش چشم آورد. «داستان در حقیقت تجسم جامعه انسانی است، خواه اشخاص آن آدمیان واقعی باشند خواه موجودات ما بعدالطبیعه ... و خواه موجودات بی‌جان ... و در تمام این موارد، مناسبات میان اشخاص داستان، مناسباتی انسانی است» (سرامی، ۱۳۷۸: ۷).

پیشینه تحقیق

علم ریخت‌شناسی^۱، نخستین بار توسط ولادیمیر پراپ^۲ (۱۸۹۵-۱۹۷۰)، مردم‌شناس روسی در حوزه مطالعات ادبی مطرح شد. وی در کتاب خود با عنوان *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*^۳ داستان‌های پریان را با نگاهی ساختاری و ریخت‌شناسی می‌کاود.

در ایران تنها کتابی که با موضوع شکل‌شناسی در زبان و ادبیات فارسی به طبع رسیده، کتابی است با عنوان *از رنگ گل تا رنج خار* که استاد قدمعلی سرّامی در آن به شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه پرداخته است. لازم است اشاره کنیم که حتی در این اثر هم مفهوم شکل‌شناسی به معنایی مورد نظر پراپ نیست؛ نویسنده دیدگاه شکل‌شناسانه دیگری دارد که با شیوه شکل‌شناسی پراپ اساساً متفاوت است، اما با جستجو در مجلات، به مقالات مرتبطی برخوردیم که مستقیماً به چنین مبحثی پرداخته‌اند و در این مقاله از برخی از آنها سود جست‌ایم.

در گستره اسطوره‌شناسی، به نویسندگان و نظریه‌پردازان دیگری همچون ژرژ دو مزیل^۴ (۱۸۹۸-۱۹۸۶) فرانسوی که بیشتر به ساختارگرایی تطبیقی در علوم اجتماعی پرداخته است و میرچیا الیاده رومانیایی که نظراتی در ساختار اسطوره در دنیای مدرن دارد، هم می‌توان اشاره کرد، ولی چون در آثار آنها ارتباط چندانی با شکل‌شناسی داستان که موضوع این مقاله است، دیده نشد، از آنها استفاده نکردیم.

تعریف شکل‌شناسی

ریخت‌شناسی، یا شکل‌شناسی و یا مورفولوژی، در اصل از اصطلاحات علم زیست‌شناسی است: «علم شکل‌شناسی، نخستین بار توسط ولادیمیر پراپ، مردم‌شناس

1. Morphology

2. Vladimir Propp

3. Morphology of the Folktale

4. Georges Dumézil

روسی (۱۸۹۵-۱۹۷۰) در حوزه مطالعات ادبی مطرح شد. وی در اثر مشهور خویش ریخت‌شناسی قصه‌های پریان به بررسی داستان‌های پریان از دیدگاه ساختاری و ریخت‌شناسی پرداخت» (مجیدی، ۱۳۸۴: ۱۴۶). شکل‌شناسی هر دسته از آثار ادبی با دسته دیگر متفاوت است؛ مثلاً در ادبیات، «شکل‌شناسی عبارت از تحقیق در ساختارهای آثار ادبی و شناسایی اشکال و گونه‌های آن‌هاست. هر نوع تقسیم‌بندی در ادبیات که بتواند آثار ادبی را بر اساس مشخصه‌هایی از یکدیگر ممتاز کند از مقوله شکل‌شناسی است» (همان، ۱۳۷۸: ۴).

بررسی ساختار هر نوع از داستان با انواع داستان‌های دیگر تفاوت دارد و قوانین و مراحل خاص خود را دارد و ابتدا باید مشخص کرد که این داستان به چه گونه‌ای از داستان تعلق دارد؛ «یعنی مشخص شود بزمی است یا رزمی، فلسفی است یا عرفانی، اساطیری است یا تاریخی، تخیلی است یا واقع‌گرا و ... سپس باید اجزای تشکیل دهنده را تجزیه کنیم و به مقایسه و مقابله اجزاء متناظر با یکدیگر پردازیم. مشابهت‌ها و مابینت‌ها را دریابیم و دلایل قوت و ضعف هر یک را پیدا کنیم» (همان: ۵).

پراپ ریخت‌شناسی را این‌گونه تعریف می‌کند: «ریخت‌شناسی، توصیف قصه‌هاست بر پایه اجزای سازنده آن‌ها و همبستگی این سازه‌ها با یکدیگر و با کل قصه» (پراپ، ۱۳۶۸: ۴۹). او بر این اعتقاد است که باید قبل از شناخت منشأ داستان، معنی خود داستان را بدانیم: «پر واضح است که قبل از پاسخ گفتن به این پرسش که قصه از کجا می‌آید، باید به این سؤال پاسخ داد که قصه چیست» (همان: ۲۰).

در شکل‌شناسی داستان فقط نباید به شباهت ظاهری عناصر توجه کرد. چه بسا دو رویداد، در دو داستان در ظاهر شباهتی با هم ندارند، اما از نظر این شیوه پژوهش مشابه هستند. همان‌گونه سرامی می‌گوید:

... پاتر انگلیسی در کتاب رستم و سهراب خود بیش از ۸۰ افسانه را آورده که با داستان رستم و سهراب شاهنامه قرابت دارند، اما یکی از تفاوت‌هایی که میانشان هست این است که در پاره‌ای، شناسایی به موقع بین پدر و پسر واقع می‌شود، ولی در پاره‌ای دیگر

مثل شاهنامه پس از آن که کار از کار می‌گذرد بازشناسی صورت می‌پذیرد. در ظاهر در این دو دسته داستان تفاوت جوهری وجود دارد حال آنکه، حقیقت، اتحاد شکلی آنهاست (سرامی، ۱۳۷۸: ۸).

فایده‌های شکل‌شناسی داستان

به کمک شکل‌شناسی یک داستان، ما می‌توانیم شناخت بهتر و دقیق‌تری از اجزای آن به دست آوریم و همین امر، می‌تواند ما را در درک درست‌تر آن داستان کمک کند. همچنین بر اساس شکل‌شناسی، می‌توان بهتر وارد مقوله‌های مرتبط با نقد یک اثر شد و نقد جامع‌تری را ارائه نمود. شکل‌شناسی، همچنین می‌تواند در شاخه‌های ادبیات تطبیقی و مسائل مرتبط با آنها، کارآمد و مفید واقع گردد و در یک دید کلی می‌توان گفت موجب بررسی جزئی‌تر و دقیق‌تر یک اثر می‌شود.

پراب در ریخت‌شناسی اسلوبی پژوهشی بنیاد نهاده که پژوهندگان بعدی ناگزیر بودند که در چارچوب آن حرکت کنند. وی «قصه‌های عامیانه را با اسلوب مطالعاتی علوم فیزیک و ریاضی مقایسه می‌کرد و می‌اندیشید که همچنان که در علوم اثباتی اصطلاحاتی یکنواخت و دسته‌بندی مشخصی وجود دارد که هر روز هم پرداخته‌تر می‌شود، مطالعه‌ی قصه عامیانه نیز باید از روش آنها استفاده کند» (خراسانی، ۱۳۸۳: ۴۶).

خلاصه داستان "زال و رودابه"

زال که با لشگریانش قصد داشت از راه کابل به هند برود، در میانه راه، در کابل اتراق می‌کند (Q). در کابل، مهرباب که فرمانروای کابل و از باج‌گزاران سام است به استقبال او می‌آید (W۳) و هدایای زیادی به زال می‌دهد (W۰) و زال را به مهمانی دعوت می‌کند (→). (←). در آن مجلس شخصی از زیبایی و کمالات رودابه، دختر مهرباب سخن می‌گوید (E۲) و زال، نادیده عاشق رودابه می‌گردد (L۰). مهرباب نیز پس از بازگشت (↓) به کاخ خود از پهلوانی و زیبایی و مهمان‌نوازی زال سخن می‌گوید (W۰).

رودابه هم که سخنان پدر را می شنود (E۲) نادیده عاشق زال می شود (Lo). رودابه ندیمه‌های خود را به بهانه گل چیدن به اقامتگاه زال می فرستد (B۲) تا خبرهایی بیاورند (E). ندیمه‌ها با زال ملاقات می کنند (W۴). مقدمات دیدار دو دلداده فراهم می گردد و شبانه، زال (←) و رودابه در کاخ رودابه بدون اطلاع پدر، یکدیگر را ملاقات می کنند (W۴). زال، ماجرای عشق به رودابه را به بزرگان و موبدان و پدرش سام می گوید (B۱) و با هر ترفندی که دارد رضایت سام و منوچهر شاه را می گیرد (K). با آنکه منوچهر و سام، مهراب را از خون ضحاک می دانند و وصلت با دختر مهراب را جایز نمی دانند (X) ولی بنا به پیش‌بینی موبدان مبنی بر تولد رستم (+) موافقت می کنند (Ko). از سوی دیگر پدر و مادر رودابه از شنیدن خبر ملاقات، وحشت زده می شوند (B۴)، تا آنجا که مهراب قصد کشتن دخترش را می کند (DA)، اما سیندخت، زن مهراب، پا درمیانی می کند (B) و با رسیدن خبر موافقت سام به کابل، آن‌ها خرسند می شوند (K) و بالاخره پس از کش و قوس‌های فراوان، زال و رودابه به وصال هم می رسند (W*) و حاصل این وصلت، به به دنیا آمدن رستم می انجامد (+) ...

خویشکاری‌ها و نشانه‌ها

«خویشکاری، یعنی عمل شخصیتی از اشخاص قصه که از نقطه نظر اهمیتی که در جریان عملیات قصه دارد، تعریف می شود» (پراپ، ۱۳۶۸: ۵۳). خویشکاری‌ها (کنش‌ها و واکنش‌ها)ی هر داستان را می توان با نمودهایی از عددها و حروف یا ترکیبی از آنها نشان داد. هر چند که برای هر داستان می توان از نشانه‌های متفاوتی نسبت به نشانه‌های داستان دیگر استفاده کرد، ولی برای مقایسه دو یا چند داستان با یکدیگر، باید نشانه‌های واحدی مورد استفاده قرار گیرد تا ساختار داستان به شکلی عینی تر و علمی تر بررسی شود و به صورت یک فرمول قابل ارائه باشد. «به کار گرفتن نشانه‌های قراردادی، بعداً به ما اجازه خواهد داد که ساختار قصه‌های مختلف را به صورت نمودار با هم مقایسه کنیم» (همان: ۵۹). از همین رو، در نمودار زیر مقایسه‌ای بین کارکردها و نشانه‌های تعریف شده از

نظر پراپ، با خویشکاری‌های داستان "زال و رودابه" شکل گرفته است و در مواردی که در ریخت‌شناسی پراپ تعریفی وجود ندارد، نشانه‌های قراردادی تازه‌ای ارائه شده است.

نمودار مقایسه برخی از خویشکاری‌های داستان "زال و رودابه" با بعضی از تعریف‌های اختصاری پراپ از عناصر ریخت‌شناسی قصه‌های پریان

نشانه قراردادی در این مقاله	عناصر داستان "زال و رودابه" (خویشکاری‌ها)	نشانه قراردادی پراپ	تعریف اختصاری عناصر ریخت‌شناسی پراپ	ردیف
	تولد زال	α	صحنه آغازین	۱
	رها شدن زال در کوه	β^3	غیبت	۲
	خواب دیدن سام	γ^1	نهی از کار	۳
	مأمور به برگرداندن زال از کوه	γ^2	دستور یا امر	۴
	رفتن سام به کوه	δ^2	انجام دستور	۵
	دور کردن فرزند توسط سام	A	شرارت	۶
	سپید مویی زال	A γ	سبب غیبت	۷
	رها کردن زال	A η	طرد کردن	۸
	خواب، فرزند دوستی، عذاب وجدان	B	میانجی‌گری	۹
	یاری خواستن سام از یزدان	B η	یاری طلبیدن	۱۰
	فرستادن زال به کابل فرستادن زال به دربار منوچهر	B δ	فرستادن و گسیل داشتن	۱۱
	استغاثه سام به درگاه خدا	B γ	نوحه یا آواز شکایت آمیز	۱۲
	آزمایش زال توسط منوچهر و موبدان	D η	آزمودن قهرمان	۱۳
	زال در آزمایش‌ها پیروز می‌شود	E η	تحمل آزمون	۱۴

نشانه قرار دادی در این مقاله	نشانه قراردادی پیر	تعریف اختصاری عناصر ریخت شناسی پراپ	ردیف
عناصر داستان "زال و رودابه" (خویشکاریها)			
درخواست سام از منوچهر درخواست زال از سام درخواست سیندخت از مهرباب	D۵	درخواست بخشش و ترحم	۱۵
سیمرغ قصد نابودی زال را می کند. مهرباب قصد کشتن زن و دخترش را می کند	D۸	عزم نابود کردن	۱۶
سیمرغ	F	عامل جادو	۱۷
پرسیمرغ	F۱	عامل جادو به قهرمان داده می شود	۱۸
سیمرغ حاضر می شود. سیمرغ راهکار زایمان رودابه را ارائه می کند	F۹	عامل جادو خدمت خود را تقدیم می کند	۱۹
زایمان رودابه باموفقیت انجام می- گیرد.	KF	کارسازی و دفع مصیبت ورود عامل جادو	۲۰
ساختن کاخ برای رودابه توسط سیندخت برای مراسم عروسی	T2	ساختن کاخ	۲۱
ازدواج زال و رودابه	W*	ازدواج	۲۲
هدایای نثار شده به زال و رودابه هدایای سیندخت به سام هدیه رودابه به زال، هدیه زال به رودابه	W ^o	پاداش نقدی و هدایا	۲۳
قول ازدواج زال و رودابه به هم	W1	وعده ازدواج	۲۴

نشانه قراردادی در این مقاله	عناصر داستان "زال و رودابه" (خویشکاریها)	نشانه قراردادی پرآب	تعریف اختصاری عناصر ریخت شناسی پرآب	ردیف
	آشکار شدن سیمرخ با سوزاندن پر سیمرخ	F9	عامل جادویی یادآور می شود که وقت احتیاج خودش ظاهر می شود	۲۵
	رسیدن سیمرخ	F5	عامل جادویی پیدا می شود	۲۶
	عدم ارتکاب عمل غیر شرعی در اولین دیدار زال و رودابه	E7	کارهای متقیانه	۲۷
	رفتن و روانه شدن	↑	عزیمت	۲۸
	بازگشت	↓	بازگشت	۲۹
	دریافت اطلاعات توسط زال و رودابه از یکدیگر	ε	خبر گیری	۳۰
←	دعوت به مهمانی	---	-----	۳۱
→	رفتن به مهمانی	---	-----	۳۲
Lo	عشق	---	-----	۳۳
	پرستندگان زال را به کاخ رودابه می برند	G	راهنمایی و انتقال	۳۴
	یاری خواستن زال از موبدان یاری خواستن رودابه از پرستندگان	B1	یاری طلبیدن	۳۵
Ω	اقامت در کابل	---	-----	۳۶
W3	استقبال	---	-----	۳۷
	جلب رضایت	K	کارسازی	۳۱
Ko	موافقت	---	-----	۳۲
×	مخالفت	---	-----	۳۳

نشانه قرار دادی در این مقاله	عناصر داستان "زال و رودابه" (خویشکاری‌ها)	نشانه قراردادی پراپ	تعریف اختصاری عناصر ریخت شناسی پراپ	ردیف
	تولد رستم	+	نتیجه مثبت	۳۴
W۴	ملاقات	---	-----	۳۵
(بنگرید به: پراپ، ۱۳۶۸: ۲۷۸-۲۷۰)				

با توجه به نشانه‌گذاری‌هایی که در خلاصه داستان، انجام داده‌ایم، شکل و فرمول خویشکاری‌های آن، جهت مقایسه و بررسی به این شکل نمایش داده می‌شود. هر نشانه بیانگر یک نوع خویشکاری. (از راست به چپ)

ε	B۲	Lo	ε۲	Wo	↓	Lo	ε۲	←	→	Wo	W۳	Ω	↑
---	----	----	----	----	---	----	----	---	---	----	----	---	---

+	W*	K	B	Dλ	B۴	Ko	+	×	K	B۱	W۴	←	W۴
---	----	---	---	----	----	----	---	---	---	----	----	---	----

شخصیت‌های برجسته داستان "زال و رودابه"

۱. منوچهر شاه ایران؛ ۲. سام فرمانروای گرگساران و باج‌گیر از مهرباب؛ ۳. زال فرزند سام (قهرمان داستان)؛ ۴. مهرباب فرمانروای کابل و باج‌گزار سام؛ ۵. سیندخت همسر مهرباب؛ ۶. رودابه (قهرمان داستان)؛ ۷. پرستندگان رودابه؛ ۸. یاران سام و زال؛ ۹. سیمرغ؛ ۱۰. زن میانجی بین زال و رودابه؛ ۱۱. رستم.

ویژگی‌های داستان سرایی داستان "زال و رودابه"

از آنجا که در بررسی یک داستان، نویسنده و روایت‌گر داستان حرف اول را می‌زنند، پرداختن به این موضوع نیز در واکاوی داستان، خالی از اهمیت نیست. بنابراین در این قسمت به برخی از ویژگی‌های راوی داستان اشاره می‌گردد.

فردوسی، بزرگترین حماسه‌سرای ایران و شاهنامه با ارزش‌ترین اثر حماسی در ادبیات ایران و حتی جهان است. ارزش و توفیق این کاخ بلند نظم فارسی را از چشم‌اندازهای گوناگون می‌توان نگریست.

۱. حکایت استادانه: مهمترین و اصلی‌ترین راز توفیق فردوسی در سرایندگی و نویسندگی مهارت و علم و آگاهی بی‌نظیر او در تصویرگری و صحنه‌پردازی و روایت‌گری است. "... کیست که حکایت بزم و معاشقه و مغالزه را بهتر از آنکه فردوسی مثلاً در داستان "زال و رودابه" کرده است، نموده باشد و وصف درد عشق و اشتیاق را چنین بیان کند:

من از دخت مهربان گریان شدم	چو بر آتش تیز بریان شدم
ستاره شب تیره یار من است	من آنم که دریا کنار من است

(فروغی، ۱۳۵۱: ۵۳)

۲. عفت و پاک‌زبانی: پاک‌زبانی فردوسی نیز یکی از بحث‌های مورد توجه فردوسی‌شناسان بوده است که یکی دیگر از رازهای موفقیت اوست.

فروغی با اشاره به بیت:

همی بود بوس و کنار و نبید	مگر شیر کو گور را نشکرید،
---------------------------	---------------------------

می‌گوید:

از خصایص فردوسی پاکی زبان و عفت لسان اوست. در تمام شاهنامه یک لفظ یا یک عبارت مستهجن دیده نمی‌شود. ... در داستان عشق بازی زال و رودابه آنجا که عاشق و معشوق به دیدار یکدیگر رسیده‌اند می‌فرماید: عفت طلبی فردوسی به اندازه‌ای است که در قضایایی هم که به اقتضای طبیعت بشری بی‌اختیار واقع می‌شود، رضا نمی‌دهد که پهلوانان او مغلوب نفس شده و از حدود مشروع تجاوز کرده باشند (همان: ۱۰۲).

۳. دلباختگی از راه گوش: یکی دیگر از ویژگی‌های این داستان عاشقانه پی‌ریزی عشق عاشق و معشوق از راه شنیدن و گوش است. «یکی از ویژگی‌های بنیادین دلشدگی در بزم‌نامه‌های کهن، آن است که دو دلباخته از راه گوش و بی‌آنکه یکدیگر را ببینند، دل

از دست می‌دهند در داستان زال و رودابه نیز این دو به همین شیوه دل به یکدیگر در می‌بازند. از دید جامعه‌شناسی پایه این ویژگی در پرده بودن زنان می‌تواند بود که چندی در ایران هنجاری جامعه‌شناختی و فرهنگی بوده است» (کزازی، ۱۳۸۶: ۴۰۴).

مرا مهر او دل ندیده گزید همان دوستی از شنیده گزید
بر او مهربانم نه بر روی و موی به سوی هنر گشتمش مهر جوی
(شاهنامه فردوسی: ۲۵۱۹-۲۵۱۸)

«این نوع شیفتگی، روال و روش همه پهلوانان حماسه است. بیژن به توصیفی که گرگین از منیژه می‌کند مشتاق او می‌شود و کاووس به خبری که از سودابه دختر شاه هاماوران می‌شنود، آماده پیوند با او می‌گردد. اما در سراسر شاهنامه، هرگز مردی به گونه زال شیفته و عاشق نیست. وصف این زیبایی، او را چون دیگران تنها به وجد و اشتیاق وا نمی‌دارد...، اما زال را از این توصیف، اضطرابی شیرین و کششی پریشان کننده دست می‌دهد» (مختاری، ۱۳۷۹: ۱۱۸).

۴. ورود راوی به داستان: حضور راوی در متن داستان یکی از شاخصه‌های بارز داستان سرایی فردوسی است که هر از گاهی در بین داستان یا پایان آن حاضر شده و نکته‌هایی تربیتی و آموزشی را بیان می‌کند. گریزهای حکیمانه فردوسی گاهی به منزله انتها بخش گفتار یا داستان یا واقعه‌ای مهم است، یا مانند مقدمه‌ای حکیمانه در داستان سرایی است که خود وارد داستان شده است. در این گریزها روش و عقیده خود را نسبت به وقایع بیان می‌کند و این گریزها گاهی به شکل اعتراض شدید دیده می‌شود. هر چند لحن غالب عمومی آنها آرامش خردمندانه انسان بی‌غرض است که دنیا را می‌شناسد و میل دارد که فهم و ادراک زندگی را به دیگران بیاموزد (استاریکوف، ۱۳۴۱: ۷۹). در صحنه‌ای از داستان که سام فرزندش را در کوه رها می‌کند. راوی از عمل سام آن‌چنان بیزار می‌جوید و به حال کودک دلسوزی می‌کند و در میان داستان این بیت را می‌آورد و احساس خود را بیان می‌کند:

پلنگش بُدی کاشکی مام و باب مگر سایه‌ای یافتی ز آفتاب

(شاهنامه فردوسی: ۲۲۰۹)

تبلور تضاد و وحدت

شکل‌گیری یک داستان، منشأ بسیار مهمی دارد و آن به وجود آمدن فراز و فرودها در جریان یک داستان است که از دشمنی‌ها، کینه‌ها، عشق‌ها و ... سرچشمه می‌گیرد، در غیر این صورت یک نواختی و متعادل بودن روند یک داستان و عدم تضادها و تعارض در آن، جلوه‌ داستانی داستان را می‌زداید. به اعتقاد هانزن داستان رودابه و زال مملو از ویژگی‌های منحصر به فرد است. در اولین نگاه منطقی بودن فرمان ویران کردن کابل از جانب منوچهر ... ، اما از نگاهی دیگر، همین عمل به همین درجه غیر منطقی است، زیرا خود منوچهر پشتر این شهر را به سام اقطاع داده آنگاه که خبر موافقت منوچهر می‌رسد تمام اختلافات به آشتی عمومی بدل می‌شود. از آن به بعد همخونی مهرباب و ضحاک صرفاً به صورت طنز و شوخی مطرح می‌گردد و تمام مایه‌های کشمکش که می‌توانست باعث بروز مصیبت و فاجعه‌ای باشد از میان می‌رود و ماجرا در مسیر هدفی کاملاً جدید و تازه می‌افتد (هاینریش هانزن، ۱۳۷۴: ۵۰).

نخستین تضاد در صحنه آغازین داستان، برای سام به وجود می‌آید: "شادمانی سام از تولد زال" و "غمناکی او از سپیدمویی زال" که در حرکت و پیش رفت داستان بسیار مؤثر است. از عوامل مهم ایجاد حرکت در داستان نگاری، عدم تعادل در کشمکش است. این کشمکش ممکن است در مورد شخصیت با خود، با دیگران، با اجتماع و یا با طبیعت باشد. ... فردوسی با اشراف کامل بر عناصر داستان و بخصوص "طرح" با مسئله گره افکنی و تضاد و کشمکش که باعث ایجاد حرکت در داستان می‌شود آشناست (شفق، ۱۳۹۰: ۷۴).

رنگ باختن نقش‌ها

مثل همه داستان‌ها، این داستان نیز دارای بازیگران نقش اول به عنوان قهرمان و بازیگران دیگری است که در درجه‌های دوم و سوم و ... قرار می‌گیرند. زال به عنوان قهرمان داستان و دیگران در مراتب بعدی قرار می‌گیرند و به نظر می‌رسد شاه در درجه‌های آخر است. هانزن در تمام احوال این داستان، شاه را دارای نقش درجه دوم می‌داند. شاه

بی آنکه در جریان سیرحوادث باشد، وجود دارد، به او رجوع می‌شود و او موافقت یا مخالفت خود را ابراز می‌دارد. همچنین از رودابه به عنوان همسر زال، پس از ایفای نقش مهم، و نیز از مهرباب و سیندخت که تا آن لحظه مهم بودند در مواضع اندکی نام برده می‌شود (هاینریش هانزن، ۱۳۷۴: ۴۹-۵۰).

هر داستانی می‌تواند به عناصر و اجزای زیر قابل تقسیم باشد:

بر پایه گفته‌های پراپ، قصه پدیده‌ای فوق‌العاده متنوع و متکثر است و نمی‌توان به یکباره آن را با تمام بسط و شمولش بررسی کرد؛ بنابراین، باید مواد قصه را به بخش‌هایی قسمت نمود؛ یعنی باید آن را رده‌بندی کرد (پراپ، ۱۳۶۸: ۲۵). در نظر سرامی، داستان به بخش‌های زیر تقسیم می‌شود:

۱. گفتارها شامل: دیالوگ، مونولوگ، پرسش و پاسخ، مناظره، رایزنی، رجز، نامه، اندرز؛ ۲. کردارها؛ ۳. پندارها، تضادها، تقدیر؛ ۴. قهرمانان (طبیعی، مابعدالطبیعی)؛ ۵. زمان؛ ۶. مکان؛ ۷. آرایه‌ها؛ ۸. شیوه نقل؛ ۹. شگردها و مناسبت‌های اجزاء؛ ۱۰. منطق حاکم بر مناسبات کردارها و قهرمانان (سرامی، ۱۳۷۸: ۱۰-۶).

نگاهی به برخی از بن‌مایه‌های داستان از دیدگاه شکل‌شناسی

۱. تولد زال: نخستین صحنه‌ای که در داستان زال و رودابه به نمایش گذاشته می‌شود، تولد زال است. سام پس از مدت‌ها صاحب فرزندی می‌شود که دارای موهای سفید است. پراپ در تقسیم‌بندی خود، این عنصر را "صحنه آغازین" نام می‌نهد و آن را با علامت (α) نشان می‌دهد.

به چهره نکو بود بر سان شید و لیکن همه موی بودش سپید
(شاهنامه فردوسی: ۲۱۷۴)

سام از ترس حرف مردم او را به کوه می‌برد و رها می‌کند - که در ریخت‌شناسی پراپ تحت عنوان "غیبت" و با نشانه (β) به کار رفته است - و بعد از چند سال در پی

خوابی که می‌بیند به کوه می‌رود و زال را بر می‌گرداند. زال رفتار شرم‌آور پدر را به رخ او می‌کشد و پدر که به گناه خود واقف است به او قول می‌دهد در آینده، در هر تنگنایی به او کمک کند. این همان بن‌مایه‌ای است که بعدها زال از آن به عنوان حربه‌ای برای جلب موافقت پدر برای ازدواج با رودابه استفاده می‌کند.

ز مادر بزادم بدان سان که دید ز گردون به من بر ستم‌ها رسید
پدر بود در ناز و خز و پرنده مرا برده سیمرخ بر کوه هند
همی پوست از باد بر من بسوخت زمان تا زمان خاک چشم بدوخت
همی خواندندی مرا پور سام به اورنگ بر، سام و من در کنام
(همان: ۲۷۶۲-۲۷۶۷)

۲. سیمرخ: سیمرخ موجودی افسانه‌ای و اسطوره‌ای است که در جای‌جای ادبیات غنی فارسی، خود را نشان داده و حتی در ادبیات عرفانی و فلسفی نیز جای خود را حفظ کرده است. «سیمرخ یکی از شگرف‌ترین و گرانمایه‌ترین نمادها و بنیادهای اسطوره‌ای در فرهنگ ایرانی است و از آنهاست که همواره کارایی و ارزش خویش را در درازنای روزگاران پاس داشته است و هم در باورشناسی باستانی و هم در آیین‌های راز و ادب نهان‌گرایانه پارسی در شمار نمادهای برجسته و ارجمند بوده است» (کزازی، ۱۳۸۶: ۳۸۶). وقتی زال نوزاد به علت سپیدمویی به کوه افکنده می‌شود. سیمرخ به قصد شکار، زال را برای تغذیه جوجه‌هایش به لانه می‌برد، ولی به خواست خداوند سیمرخ و بچه‌هایش به او مهر می‌ورزند و او را پرورش می‌دهند.

فرود آمد از ابر، سیمرخ و چنگ بزد بر گرفتش از آن گرم سنگ
سوی بچگان برد تا بشکرند بدان ناله زار او ننگرند
بخشود یزدان نیکی دهش کجا بودنی داشت اندر بوش
شگفتی، بر او بر، فکندند مهر بمانند خیره بدان خوب چهر
یکی مرد شد چون یکی زاد سرو برش کوه سیم و میانش چو غرو
(شاهنامه فردوسی: ۲۲۱۰-۲۲۱۵)

اگر بخواهیم معادل سیمرغ را در شکل‌شناسی پراپ جستجو کنیم، باید آن را به عنوان "بخشنده یا عامل جادویی" به حساب بیاوریم که با علامت (F) نشان داده می‌شود (پراپ، ۱۳۶۸: ۸۵).

۳. عشق زال و رودابه: یکی دیگر از بن‌مایه‌ها و اجزای چشم‌گیر داستان، عشق زال و رودابه، به یکدیگر است؛ عشقی که کینه‌ها و عقده‌ها و دل‌چرکینی‌های گذشته بین دو طرف را به بوت‌ه فراموشی می‌سپارد.

این داستان یکی از چند داستان عاشقانه شاهنامه است که در لطافت و سادگی و دل‌نشینی در ادب فارسی بی‌نظیر است. با آنکه شاهنامه کتاب جنگ است، ولی چون همه چیز در آن گنجانده شده، کتاب عشق هم هست و در این زمینه الگوی نویسندگان دیگر مانند فخرگرگانی، نظامی و ... بوده است. عشق‌های این کتاب همگی خوش فرجام و دارای نقش مهمی از جمله تبدیل دشمنی‌ها به دوستی و جنگ‌ها به صلح هستند (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۶: مقدمه).

در شاهنامه، عشق‌ها به ازدواج می‌انجامند و ازدواج‌ها با موافقت والدین و در صورت لزوم، پادشاه و بر پایه آیین و کیش است و ابراز عشق زنان نسبت به مردان محبوبشان بسیار صریح و روشن است (بصاری، ۱۳۵۰: ۱۸).

زال در حماسه تنها کسی است که عشق، موجودیت او را روشن می‌کند (مختاری، ۱۳۷۹: ۱۱۸). زال در دل، عاشق رودابه است، ولی رودابه، به محض رسوخ عشق زال در سینه‌اش، اقدام عملی را شروع می‌کند.

مهراب و دخترش در نظر اطرافیان زال ستودنی هستند:

دل زال یک باره دیوانه گشت خرد دور شد، عشق فرزانه گشت
(شاهنامه فردوسی: ۲۴۵۸)

از اندیشگان، زال شد خسته دل بر آن کار بنهاد پیوسته دل
(همان: ۲۴۶۲)

درجایی هم که مهراب از زال و ویژگی‌های او برای همسرش تعریف می‌کند، رودابه با شنیدن این سخنان دل‌داده زال می‌شود:

چو بشنید او را به آن گفت و گوی
بر افروخت و گلنار گون کرد روی
دلش گشت پر آتش از مهر زال
وز او دور شد خورد و آرام و هال
(همان: ۲۴۸۶-۲۴۸۷)

و راز دلش را با پرستندگان چنین می‌گوید:

که من عاشقی‌ام چو بحرِ دمان
از او بر شده موج تا آسمان
پر از پور سام است روشن دلم
به خواب اندر، اندیشه زو نگسلم
همه خانه شرم پر مهر اوست
شب و روزم اندیشه چهر اوست
(همان: ۴۹۵-۴۹۳)

رودابه از دشمنی‌ها و بداندیشی‌ها بی‌بهره است. جان پاک و بی‌آلایش او را چنین داوری‌هایی نمی‌آلاید. پایند ارزش‌ها و نسبت‌های این گروه آدمیان نیست. آینه دلش چون اینان زنگار نگرفته است و به جان هستی زال را در می‌یابد. او تجسم عشقی شورانگیز و دلی شیفته است و شاعر درباره هیچ تنی از قهرمانانش جز او به وصف این گونه شیفتگی نپرداخته است (مختاری، ۱۳۷۹: ۱۲۱).

در ریخت‌شناسی پراپ سخنی از عشق به میان نیامده، به همین جهت ما در این مقاله به طور قراردادی از نشانه (L0) برای عنصر "عشق" استفاده کرده‌ایم.

۴. تولد رستم: به جرأت می‌توان گفت جوهره اصلی داستان زال و رودابه که پس‌زمینه مهم آن نیز هست، وجود رستم، قبل و بعد از تولد اوست که همه عناصر را در خود متحد و جمع می‌کند.

تولد رستم تمام رویدادهای دیگر را دور و بر خود گرد می‌آورد. پیشگویی آن واقعه هم باعث گره‌گشایی عمومی کارها می‌شود. رابطه‌ای بین سه افسانه برقرار می‌گردد که از درون با دو انگیزه‌ای که تعارض را ایجاد می‌کنند موجه و مدلل می‌شود. ... این سه افسانه عبارتند از: تولد زال، عشق زال و رودابه و تولد رستم (هاینریش هانزن، ۱۳۷۴: ۴۸).

وقتی که سام خبر عشق زال به رودابه را می‌شنود با موبدان و ستاره شناسان مشورت می‌کند و آنان به سام می‌گویند که:

تو را مژده از دخت مهرباب و زال
از این دو، هنرمند پیلی ژیان
که گردند هر دو دو فرخ همال
بیاید، بیند به مردی میان
(شاهنامه فردوسی ۲۸۱۸-۲۸۱۷)
بدو باشد ایرانیان را امید
از او پهلووان را خُرام و نوید
(همان: ۲۸۲۳)

و سام با این پیش‌بینی دلشاد و امیدوار می‌شود. همچنین منوچهر در نظرخواهی از ستاره شناسان این گونه پاسخ می‌شود که:

از این دخت مهرباب و از پور سام
عقاب از بر ترگ او نگذرد
گوی پر منش زاید و نیک نام
سران جهان را به کس نشمرد
کمر بسته شهریاران بود
به ایران پناه سواران بود
(همان: ۳۳۵۶-۳۳۴۹)

عنوانی که بتوان در رده بندی پراپ، در مقابل "تولد" پیدا کرد، شاید بهترین گزینه "نتیجه مثبت" با نشانه (+) باشد.

۵. نقش زنان: در این داستان نقش دو زن که یکی بن مایه داستان و دیگری محرک و پیش برنده داستان است، دیده می‌شود. اولی رودابه و دومی مادرش سیندخت که با دوران‌دیشی و تدبیر، دل مهرباب را نرم کرد و موافقت سام را جلب نمود. هر چند سیندخت فقط در چند صحنه کوتاه دیده می‌شود، ولی بدون وجود او شاید داستان شکل نمی‌گرفت. در این داستان سیندخت همسر مهرباب و مادر رودابه با دوران‌دیشی و رازداری از خشم مهرباب می‌کاهد و با رفتن به نزد سام، رفع اختلاف می‌کند (بصاری، ۱۳۵۰: ۱۶).

چنانکه پیش‌تر گفته شد، پاکی جریان داستان از پلیدی‌ها و هوسرانی‌ها، خود عامل مهم جذابیت این داستان است.

دیدار دو دل‌باخته بی‌تاب، زال و رودابه در کاخ مخصوص آن دختر... این موضوع که شاعر در صفحات کتاب خود تمثال‌های سحرانگیز زن را به عنوان همسر، زن را به عنوان مادر، زن را به عنوان دلاور و بالاخره زن را به عنوان آدم ساده نقش ثبت کرده است

و آن تمثال‌ها را از خلال سده‌های متمادی با نور خاموش نشدنی انسانیت و عشق نجیبانه گذرانده است، به منزله یکی از بزرگترین خدمات مصنف و یکی از علل فنا ناپذیری و جاویدانی منظومه وی است (استاریکوف، ۱۳۴۱: ۱۲۴).

در این داستان، زن را فعال و اثرگذار و کارگزار می‌بینیم؛ با اینکه در نماد شناسی، زن را اثرپذیر می‌دانند، به نظر می‌رسد، این نماد اثرپذیری بیشتر جنبه زایایی و پروراندن و فعال بودن را دارد نه منفعل بودن. «شاهنامه» که باورنامه باستانی است به فراخی "زنی"، و "مادینگی" در آن بازتاب یافته است که در نمادشناسی کهن، نشانه کارپذیری و اثرستانی است در برابر "مردی" و "نرینگی" که نشانه کارآیی و اثرگذاری است و در پیوند با آسمان و نیروهای مینوی کارگزار» (کزازی، ۱۳۸۶: ۴۰۸)

۶. عفت و پاکدامنی: در این داستان که آن را سرلوحه داستان‌های عشقی خوانده‌اند، هرگز در آن بی‌عفتی و گناه و بی‌اخلاقی نمی‌بینیم. از خصایص فردوسی، پاکی زبان و عفت لسان اوست. در تمام شاهنامه یک لفظ یا یک عبارت مستهجن دیده نمی‌شود. عفت طلبی فردوسی به اندازه‌ای است که در قضایایی هم که به اقتضای طبیعت بشری، بی‌اختیار واقع می‌شود، رضا نمی‌دهد که پهلوانان او مغلوب نفس شده و از حدود مشروع تجاوز کرده باشد (فروغی، ۱۳۵۱: ۱۰۲-۱۰۳).

تضاد، تقابل، توافق

۱. منوچهر و زال

منوچهر، پادشاه ایران از عشق بین زال و رودابه آگاه می‌شود و چون عاقبت خوبی برای آن پیش‌بینی نمی‌کند، دستور می‌دهد سام به حضور او بیاید و بدون مقدمه چینی و بی‌آنکه به سخنانش گوش بسپارد به او فرمان می‌دهد کابل را ویران کند، ولی با استدعای زال، سام زال را با عریضه‌ای پیش منوچهر می‌فرستد و بخشایش می‌طلبد و هنرنمایی‌ها می‌کند و معمای موبدان را پاسخ می‌دهد. چون منوچهر از موبدان، پیش‌بینی تولد رستم از این ازدواج را می‌شنود، به این ازدواج بدون هیچ عذر و بهانه‌ای رضایت می‌دهد و به سام پاسخ می‌دهد که:

همه آرزوها سپردم بدوی بسی روز فرخ شمردم بدوی
(شاهنامه فردوسی: ۳۴۶۵)

۲. سام و زال

سام در گرگساران مشغول نبرد است که نامه زال و عشق او به رودابه را دریافت می‌کند و سخت بر می‌آشوبد. چرا که مهرباب کابلی باج‌گزار است و سام باج‌گیر و مهرباب بت‌پرست است و از نسل ضحاک، ولی سام، ایرانی و یزدان پرست. اما او هم بنا به پیش‌بینی موبدان و همچنین به انگیزه جبران گناهی که در قبال پسر سفید موی در کودکی کرده عقیده‌اش تغییر می‌کند. «این تضاد که با سپید موی به دنیا آمدن زال روی می‌کند به میانجی‌گری خواب سام و تعبیر کارساز خواب‌گزاران رنگ می‌بازد و به توحید می‌گراید، اما پس از شنیدن خبر عاشق شدن وی به رودابه رنگ می‌گیرد و این بار نیز با پیش‌بینی اخترشناسان در هم می‌ریزد و سه باره با فرمان منوچهر شاه مبنی بر به تاراج دادن کابلستان روی می‌کند و سرانجام با رسیدن خبر خرسندی وی به پیوند زال و رودابه به کلی از میان می‌رود و وحدت پدر و فرزند تحقق می‌یابد» (سرامی، ۱۳۸۷: ۹۲۶).

۳. مهرباب و سام

مهرباب از باج‌گزاران سام است و همیشه در فکر آن است که اسباب خشم و عوامل حمله سام به کابل را فراهم نکند و با شنیدن دل‌باختگی رودابه به زال، قصد کشتن رودابه را می‌کند تا حسن نیت خود را به سام و منوچهر نشان دهد، ولی با سیاست و مدیریت همسرش سیندخت، هم مهرباب آرام می‌شود و با ازدواج زال و رودابه موافقت می‌کند و هم سام را با هدایای انبوه به کابل دعوت می‌کند.

۴. زال و سیمرغ

ویژگی سیمرغ در این است که به سبب تأثیر باورها و انگاره‌های اقوام گذشته در همه اساطیر و آیین‌های زرتشتی، موجودی ایزدی و مورد ستایش است (مختاری، ۱۳۷۹: ۸۱).

سیمرغ حیوان است و زال انسان، و سیمرغ زالِ کودک را به عنوان طعمه و شکار به لانه‌اش می‌برد، اما به واسطه بی‌پناهی زال و دل‌رحمی سیمرغ، وی در کنار جوجه‌های او پرورش می‌یابد. سیمرغ او را بزرگ می‌کند و با سیمرغ قادر به اقدامات فوق طبیعی است (بهار، ۱۳۹۰: ۲۴۳). از جمله کارهای فوق‌العاده که سیمرغ به زال می‌آموزد، یکی کمک به زایمان رودابه به شیوه سزارین و دیگری ساختن تیر دو شاخ و نشانه گرفتن چشمان اسفندیار است.

۵. رودابه و مهرباب

پدر وقتی از عاشق شدن رودابه به زال آگاه می‌شود قصد کشتن او را می‌کند، ولی با شنیدن خبر موافقت سام با این پیوند، او نیز موافق می‌شود. چو مهرباب شد شاد و روشن روان لبش گشت خندان و دل شادمان (شاهنامه فردوسی: ۳۴۷۸)

۶. رودابه و سیندخت

مادر و فرزند از هر نظر با هم و یکدل هستند، ولی مادر به زنی که رفت و آمد مشکوکی به کاخ رودابه دارد بدبین می‌شود و درمی‌یابد که دخترش دلباخته مردی بیگانه شده است. این خبر را با نگرانی تمام به شوهرش می‌رساند: «بدان که پور سام برای دختر ما در نهان دامی نهاده و سر وی را از راه بیراه کرده است و هرچه وی را اندرز دادم سود نبخشید، زیرا عاشق زال گردیده و دل را باخته است» (جوینی، ۱۳۸۸: ۴۲). اما به واسطه مهرمادری و موافقت سام با این پیوند نه تنها مخالفت نمی‌کند، بلکه اقداماتی اساسی برای شکل‌گیری این پیوند انجام می‌دهد. وقتی سیندخت خبر موافقت سام و شادمانی مهرباب را می‌شنود پیش دخترش می‌آید و مژده می‌دهد.

همی مژده دادش به دیدار زال که چون یافتی تو که یابد همال (شاهنامه فردوسی: ۳۴۸۵)

سوی کام دل تیز بشتافتی کنون هر چه جستی، همه یافتی (همان: ۳۴۸۷)

و در مقابل، رودابه از مادرش تشکر می‌کند.

بدو گفت رودابه: ای شاه زن!
من از خاک پای تو بالین کنم
سزای ستایش به هر انجمن
ز فرمانت، آرایش دین کنم
(همان: ۳۴۸۸-۳۴۸۹)

و سیندخت:

چو بشنید سیندخت گفتار او
بیاراست ایوان‌ها چون بهشت
به آرایش کاخ بنهاد روی
گلاب و می و مشک و عنبر سرشت
(همان: ۳۴۹۱-۳۴۹۲)

بیاراست رودابه را چون بهشت
به خورشید بر جادوی‌ها نشت
(همان: ۳۴۹۸)

۷. رودابه و پرستندگان

«رودابه با پرستندگان خویش یگانه است، اما وقتی بر آنان راز دل می‌گشاید آنان زبان به نکوهش وی می‌گشایند و بدین سان تضادی میان او و آنان پدید می‌آید، اما با سرسختی وی و فرمان‌پذیری و نرمی آنان پایان می‌گیرد و یگانگی نخستین رخ می‌نماید» (سرامی، ۱۳۸۷: ۹۲۷).

۸. زال و رودابه

زال و رودابه هر کدام از کشوری هستند که حکومت آنها معمولاً رو در روی هم قرار داشته و کشمکش‌ها و تاخت و تازهایی علیه یکدیگر صورت گرفته است و چنانکه گفته شد، مهرباب از نوادگان ضحاک و باج‌گزار ایرانیان است. با همه این مشکلات، بنا به دلایل ذیل مشکلات را از میان برمی‌دارند و به هدف خود می‌رسند.

۱. توصیف بزرگان از جمال رودابه: «یکی از جمع حاضران، زال را آگاه می‌کند که مهرباب دختری دارد، سرو قد، زیباروی، مشکین موی، که در جمال و کمال همانند ندارد.

وصف رخسار دخت مهرباب، دل زال را نادیده می‌رباید و از جان، شیفته و دلدادۀ آن سرو خوش خرام می‌گردد و تاب و توان از دست می‌دهد» (دبیرسیاکی، ۱۳۹۰: ۴۲).

۲. ستایش یاران زال از مهرباب و دخترش.

۳. توصیف مهرباب از زال در حضور رودابه: «مهرباب از خردمندی و ادب زال و قامت رسا و اندام نیرومند و پهلوانی و هوشیاری و هنر جنگاوری و رفتار بزرگ منشانه او سخن می‌گوید. ... توصیف او از زال در حضور رودابه آتشی می‌شود که شراره‌اش سراسر وجود دختر را می‌گیرد... و غایبانه دلدادۀ زال می‌شود» (همان: ۴۲).

۴. توصیف پرستندگان رودابه از زیبایی وی نزد زال و از پهلوانی زال نزد رودابه.

۵. دیدار زال و رودابه در کاخ رودابه: «می‌بینید که تضاد میان این دو دلدادۀ چه مرحله‌ای را پیموده تا به توحید گرائیده است. دوگانگی نخستین تا رسیدن به یگانگی پسین هفت‌خوان از میانجی‌های گوناگون را در نور دیده است. اگر اندرون همه این میانجی‌ها را بکاویم، جز عشق به چیزی بر نمی‌خوریم. بنابراین می‌گوییم تضاد میان زال و رودابه به میانجی‌گری عشق از میان برخاسته است» (سرامی، ۱۳۸۷: ۹۳۵).

۶. سپید مویی زال: خدمتکاران رودابه از زال به نکویی یاد نمی‌کنند که او سفیدموی است و پدر، او را از خود رانده است و سیمرغ او را پرورش داده و در کوه بزرگ شده است.

که آن را که اندازد از بر پدر	تو خواهی که گیری مر او را به بر
که پرورده مرغ باشد به کوه	نشانی شده در میان گروه
تو را با چنین روی و بالای و موی	ز چرخ چهارم، خور آید به شوی

(شاهنامه فردوسی: ۲۵۰۵-۲۵۱۰)

تا رودابه را از تصمیمش باز دارند، ولی همین خدمتکاران که با اصرار رودابه تسلیم می‌شوند، همین سفیدی موی او را از زیبایی‌های زال توصیف می‌کنند.

که مردی است بر سان سرو سهی	همش زیب و هم فر شاهنشهی
سراسر سپید است مویش به رنگ	از آهو همین است و این نیست ننگ

همان زال کاو مرغ پرورده بود چنان پیرسر بود و پژمرده بود
 به دیدار شد چون گل ارغوان سهی قد و دیارخ و پهلوان
 (همان: ۲۶۲۵-۲۶۳۶)

خدمتکاران رو در روی رودابه می گویند که او کسی را دوست دارد که پدر، وی را از خود رانده است. کسی را که مرغی او را پرورده است؛ کسی را که از شکم مادر، پیر به دنیا آمده است. بعدها خدمتکاران درست به همین علت سفیدمویی، در حضور رودابه، زال را زیبا وصف کرده اند (هاینریش هانزن، ۱۳۷۴: ۵۳).

تضادها و میانجی‌ها

این عشق و این داستان با وساطت و میانجی‌گری عواملی پیدا و پنهان به سرانجام می‌رسد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

۱. عشق: بن مایه اصلی و نقطه و مرکز پرگار داستان است و باعث دلباختگی زال و رودابه به هم می‌شود، بدون آنکه یکدیگر را دیده باشند. عشق همه تضادهای ریشه‌دار را از میان بر می‌دارد. تضاد میان زال و رودابه با میانجی‌گری عشق از میان برداشته است.

۲. پرستندگان: پرستندگان رودابه که قبلاً مخالف این عشق بودند نه تنها موافق شده‌اند، بلکه از قد رعنا و زیبایی زال برای رودابه می‌گویند و او را دلباخته‌تر می‌کنند. با زال دیدار می‌کنند و او را به کاخ رودابه دعوت و راهنمایی می‌کنند.

۳. سیندخت: مهر مادری سیندخت و کاردانی و زبان‌آوری وی موجب می‌شود تا او پی‌گیر پیروزی عشق رودابه شود و جلوی خشم و تصمیم‌های غیرعقلانه شوهرش را بگیرد.

۴. ستاره شناسان: ستاره شناسان با پیش‌بینی تولد رستم از این پیوند، مقدمات رضایت منوچهر و سام را فراهم می‌کنند و تضاد درونی سام و منوچهر را از میان برمی‌دارند.

۵. نامه: سه نامه اثر مهمی در پیش‌برد داستان دارند.

نامه اول، نامه زال به سام است که در آن به رنج دوران کودکی اش که از پدر به او رسیده اشاره می‌کند و خواستار همداستانی پدر می‌شود.

نامه دوم، از سام به منوچهر و درخواست موافقت شاه با این وصلت که شاهد نیز به زال اطمینان می‌دهد که او را به کام دل برساند.

نامه سوم، نامه سام به رودابه است که زال توسط زن واسطه که میان او و رودابه در رفت و آمد است به نزد معشوقه می‌فرستد مبنی بر موافقت سام.

۶. بی‌مهتری سام در تولد زال: سام پس از سال‌ها بی‌فرزندگی صاحب پسری می‌شود که موهای سفیدی دارد. به همین دلیل او را در کوهستان رها می‌کند تا از حرف مردم در امان بماند.

۷. پرورش سیمرغ از قضای سرنوشت ما بعدالطبیعی: «تضاد جوهری میان این دو به میانجی‌گری بی‌پناهی زال و شفقت سیمرغ به توحید می‌گراید و این هر دو نمودهایی از خواست پروردگار است. بنابراین میانجی دگرذیسی این تضاد به توحید ما بعدالطبیعی است» (سرامی، ۱۳۸۷: ۹۲۶).

۸. تعلق خاطر منوچهر به نامه سام و پیشگویی ستاره‌شناسان: اعتماد به سام و پیشگویی ستاره‌شناسان اجازه هیچ مخالفت و مقاومت را به شاه نمی‌دهد و بلافاصله موافقت خود را اعلام می‌کند.

۹. اصرار بر عشق از طرف زال و رودابه به یکدیگر.

۱۰. خبر موافقت منوچهر: این خبر منجر به موافقت سام و حتی موافقت مهرباب و نهایتاً خوشحالی زال و رودابه می‌گردد.

۱۱. هنرنمایی‌ها و راز‌گشایی معماهای موبدان توسط زال در حضور منوچهر شاه.

۱۲. پذیرش مهمانی مهرباب توسط سام: این خبر آرامش را به خاندان مهرباب و کاخ او به ارمغان می‌آورد.

نتیجه‌گیری

در هر داستانی، وجود تضادها و به یگانگی رسیدن این تضادها در گیر و دار اتفاقات داستان نه تنها اجتناب‌ناپذیر است، بلکه معمولاً پی‌رنگ داستان بدون این ویژگی بی‌رونق و خسته‌کننده خواهد بود. در داستان زال و رودابه، تمامی اتفاقات حول محور دو شخصیت زال و رودابه است و این دو شخصیت اصلی با یک میانجی به نام عشق همدیگر را می‌شناسند و داستان را پیش می‌برند و در این مسیر با تضاد و تعارض‌هایی برخورد می‌کنند و هر یک را به شیوه‌ای و ترفندی کنار می‌زنند. داستان تا آنجا پیش می‌رود و به سرانجام می‌رسد که بزرگترین شخصیت اسطوره‌ای-پهلوانی شاهنامه (رستم) پا به عرصه ظهور می‌گذارد. هر چند داستان در این صحنه تمام می‌شود، ولی ماجرای این داستان زندگی همچنان جریان می‌یابد با پیرنگی دیگر.

منابع و مآخذ

۱. استاریکوف، ا.ا. (۱۳۴۱). فردوسی و شاهنامه (ترجمه رضا آذرخشی). تهران: انتشارات مجله پیام نوین.
۲. اسماعیلی، عصمت و نبی زاده، نیره. (۱۳۸۸). ریخت شناسی داستان های فرج بعد از شدت. مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان. ۲۸، ۷-۲۰.
۳. بصاری، طلعت. (۱۳۵۰). زنان شاهنامه. تهران: انتشارات دانش سرای عالی.
۴. بهار، مهرداد. (۱۳۹۰). از اسطوره تا تاریخ (چاپ هفتم). تهران: نشر چشمه.
۵. پراپ، ولادیمیر. (۱۳۶۸). ریخت شناسی قصه های پریان. (ترجمه فریدون بدره ای). تهران: انتشارات توس.
۶. ----- (۱۳۶۸). ریخت شناسی قصه. (ترجمه م. کاشی گر). تهران: نشر روز.
۷. جوینی، عزیزالله. (۱۳۸۸). داستان زال و رودابه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. خراسانی، محبوبه. (۱۳۸۳). ریخت شناسی هزارویک شب. فصل نامه پژوهش های ادبی. ۴۵-۶۶.
۹. دبیرساقی، سیدمحمد. (۱۳۹۰). برگردان روایت گونه شاهنامه فردوسی به نثر (چاپ یازدهم). تهران: نشر قطره.
۱۰. سرآمی، قدمعلی. (۱۳۷۸). از رنگ گل تا رنج خار (چاپ سوم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. شفق، اسماعیل و جهان رمضان، سمیرا. (۱۳۹۰). مضامین حرکت در شاهنامه. مجله علمی پژوهشی، پژوهش نامه زبان و ادب فارسی (گوهر گوینا). ۵ (۲۰)، ۶۵-۹۲.
۱۲. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). زال و رودابه سر لوحه داستان های عاشقانه فارسی (چاپ دوم). با مقدمه محمدعلی اسلامی ندوشن. تهران: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۱۳. ----- (۱۳۸۷). شاهنامه فردوسی (چاپ چهارم). تهران: انتشارات هرمس.
۱۴. فروغی، محمد علی. (۱۳۵۱). مقالات فروغی درباره شاهنامه و فردوسی. (به اهتمام حبیب یغمایی). تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
۱۵. کزازی، میرجلال الدین. (۱۳۸۶). نامه باستان (چاپ ششم). تهران: انتشارات سمت.
۱۶. مجیدی، فاطمه. (۱۳۸۴). ریخت شناسی داستان شیخ صنعان. فصلنامه پژوهش های ادبی. ۷، ۱۴۵-۱۶۲.
۱۷. مختاری، محمد. (۱۳۷۹). اسطوره زال. تهران: انتشارات توس.
۱۸. هاینریش هانزن، کورت. (۱۳۷۴). شاهنامه فردوسی: ساختار و قالب. (ترجمه کی کاووس جهاننداری). تهران: انتشارات فرزاد.

19. Hansen, Kurt Heinrich. (1943). *Das Iranische konigsbuch: Aufbau und Gestalt des Schahname von Firdosi*.

20. Propp, Vladimir. (1928). *Morphology of the tale*, Leningrad.